



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص  
 موضوع جزئی: مسائل - مسئله پنجم: تعقب العام بضمیر يرجع الی بعض افراد هل یستلزم  
 تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۴۰۰  
 مصادف با: ۵ رجب ۱۴۴۳  
 تخصیص به او لا؟ - کلام محقق خراسانی در قرینه منفصل و بررسی آن  
 سال سیزدهم  
 جلسه: ۷۶

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بعد از اینکه محل نزاع در مسئله پنجم از مسائل مربوط به عام و خاص معلوم شد، باید ببینیم که تعقب عام به ضمیری که به بعضی از افراد عام رجوع می‌کند آیا مستلزم تخصیص عام است یا خیر؟  
 گفتیم ابتدا مسئله را در خصوص قرینه منفصل دنبال می‌کنیم، یعنی جایی که ما به دلیل اجماع یا روایتی یقین پیدا کردیم به رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام. اینجا بحث در این است که آیا رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام مستلزم تخصیص عام است یا خیر؟  
 در مثالی که گفتیم «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» کلمه «المطلقات» عام است بعد به دنبالش این حکم آمده «وَيُعَوِّلْتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ» ما یقین داریم ضمیر «هن» به همه مطلقات بر نمی‌گردد بلکه مرجع این ضمیر بعضی از افراد مطلقه است یعنی خصوص مطلقات رجعیه. حال می‌خواهیم ببینیم آیا رجوع ضمیر «هن» به بعضی از «مطلقات» موجب تخصیص «مطلقات» در قضیه اول به خصوص رجعیه می‌شود یا خیر؟

#### کلام محقق خراسانی در قرینه منفصل

ایشان می‌فرماید ما با دو اصالة الظهور مواجه هستیم که باید ببینیم کدام یک از این دو اصالة الظهور بر دیگری ترجیح دارد و باید مقدم شود. اگر این مطلب معلوم شود می‌توانیم پاسخ این سؤال را بدهیم.  
 یک اصالة الظهور در ناحیه عام در قضیه اول است، یعنی «المطلقات»، قهرا اصالة الظهور در ناحیه عام به این معناست که این عام ظهور در استیعاب و استغراق نسبت به همه افراد خودش دارد، یعنی همه افراد مطلقه باید به اندازه سه طهر عده نگه دارند. از این طرف در ناحیه ضمیر نیز یک اصالة الظهور داریم و آن هم رجوع ضمیر به تمام افراد مرجعش می‌باشد. اگر بخواهیم بگوییم منظور از «مطلقات» در قضیه اول خصوص مطلقات رجعیه است معنایش این است که از ظهور عام باید دست برداریم و اگر بگوییم ضمیر «هن» به همه افراد عام بر نمی‌گردد بلکه به برخی از افراد عام بر می‌گردد این هم بر خلاف ظاهر است و به یک معنا مستلزم مجاز است. زیرا ظاهر ضمیر این است که به همه افراد بر گردد، اگر آن را در این مثال به خصوص مطلقات رجعیه برگردانیم معنایش این است که این ضمیر در بعضی از افراد مرجعش استعمال شده است و این به معنای مجاز و ارتکاب تجوز است و باید بگوییم مجازا استعمال شده است.

این دو ظاهر را نمی‌توانیم با هم حفظ کنیم، یا اصالة الظهور در ناحیه عموم را باید حفظ کنیم یا اصالة الظهور در ناحیه ضمیر را.

این را ما یقین داریم که این ضمیر به بعضی از افراد عام رجوع کرده، لذا اگر بگوییم عام به عموم خودش باقی است و ما ظاهر عموم را حفظ می‌کنیم و ظاهر ضمیر را در رجوع به همه افراد مرجعش کنار می‌گذاریم این معنایش این است که مرتکب خلاف ظاهر و تجاوز شدیم.

تجاوز در ضمیر نیز به دو نحو ممکن است:

۱. به نحو مجاز در کلمه: یعنی ضمیر «هن» که یک کلمه است، به نحو مجاز استعمال شده است، زیرا معنای حقیقی این ضمیر این است که به همه افراد مرجع برگردد و اگر بگوییم این به بعضی از افراد رجوع می‌کند، یک معنای غیر حقیقی است و بر خلاف ظاهر این کلمه است. پس باید بگوییم اینجا مجازا استعمال شده و این مجاز در کلمه است.

۲. به نحو مجاز در اسناد: یعنی ضمیر «هن» بر همان معنای حقیقی خودش باقی بماند یعنی بگوییم این به همه افراد عام رجوع می‌کند، «بعولتهن» یعنی بعولة المطلقات اعم از رجعیه و بئنه، لکن در اسناد احقیقیت به رد این مطلقات مجاز محقق می‌شود. مجاز در اسناد است نه خود کلمه یعنی احقیقیت شوهران مطلقات برای همه شوهران ثابت نیست، بلکه برای بعضی از آنها ثابت است، لکن ما به صورت مجاز در اسناد این احقیقیت ثابت شده برای بعضی از شوهران را مجازا به همه شوهران نسبت می‌دهیم. پس اسناد احقیقیت به مطلق البعولة اسناد مجازی است، این می‌شود مجاز در اسناد. اگر حقیقی بود باید می‌گفتیم بعولة المطلقات الرجعیه احق بردهن، این را فقط به شوهران مطلقات رجعیه اسناد می‌دادیم، اما می‌گوید احقیقیت برای همه شوهران است ولی این مجازی است، حقیقتا احقیقیت برای همه شوهران ثابت نشده بلکه احقیقیت برای شوهرانی که زنانشان به طلاق رجعی طلاق داده شده‌اند ثابت است. پس مجاز مربوط به ضمیر تارة ممکن است به صورت مجاز در کلمه اتفاق بیفتد و آخری به صورت مجاز در اسناد. هر یک از این دو صورت که باشد بالاخره مجاز محقق شده است و ما در مورد این ضمیر مرتکب مجاز و خلاف ظاهر شدیم.

محقق خراسانی می‌فرماید: ما اینجا با دو اصالة الظهور مواجه هستیم، یک اصالة الظهور در ناحیه عام که این عام دلالت بر استغراق و استیعاب نسبت به همه افراد دارد و یک اصالة الظهور در ناحیه ضمیر که دلالت بر رجوع ضمیر به همه افراد عام می‌کند. اینجا حفظ هر دو ظاهر ممکن نیست زیرا ما یقین داریم که این ضمیر به همه افراد عام بر نمی‌گردد بلکه مقصود بعضی از افراد عام است. پس باید ناچاراً از یکی از این دو اصالة الظهور رفع ید کنیم. برای اینکه ببینیم باید کدام یک از دو اصالة الظهور را کنار بگذاریم، باید به عرف و عقلاء و بناء عقلاء رجوع کنیم؟ زیرا اصالة الظهور یک اصل عقلایی است، حجیت اصالة الظهور به بناء و سیره عقلاء ثابت شده است، بنابراین باید به عقلاء رجوع کنیم و ببینیم عقلاء در چنین مواردی چه می‌کنند؟ وقتی اصل حجیت اصالة الظهور به پشتوانه بنای عقلاء ثابت شده است مقدار دلالتش یا مواردی که در دوران بین دو ظهور یکی مقدم بر دیگری می‌شود اینها را هم باید از عرف اخذ کنیم.

به سراغ عرف می‌آییم و می‌بینیم که عرف و عقلاء همه جا به این اصل تمسک نمی‌کنند، در یک موارد خاصی به اصالة الظهور اخذ می‌کنند. ضابطه عقلاء برای اخذ به ظهور کلمات این است که می‌گویند: ما به اصالة الظهور در جایی تمسک می‌کنیم که مراد متکلم برای ما مشکوک باشد. اما اگر مراد متکلم معلوم باشد و ما در کیفیت اراده متکلم تردید داشته باشیم اینجا اصالة الظهور اعتبار ندارد. و می‌گویند ما اینجا به اصل ظهور رجوع نمی‌کنیم. یک مثالی بزنیم تا فرق این دو معلوم شود؛ گاهی ما می‌بینیم که متکلمی گفته است «رایت اسدا» و هیچ قرینه‌ای همراه آن ذکر نشده است، ما اینجا معنای حقیقی «اسد» را می‌دانیم که عبارت است از حیوان

مفترس، معنای مجازی «اسد» را می‌دانیم که عبارت است از رجل شجاع؛ منتهی نمی‌دانیم متکلم از کلمه «اسد» کدام را اراده کرده است؟ آیا معنای حقیقی را اراده کرده یا معنای مجازی را؟ اینجا به ظاهر این کلام اخذ می‌کنیم و می‌گوییم متکلم از «اسد» همان معنای حقیقی را اراده کرده است، زیرا قرینه‌ای که موجب صرف این کلمه از معنای حقیقی و ظاهری خودش بشود همراه آن نیاورده است. پس با اصالة الحقیقه که یکی از مصادیق اصالة الظهور است ما مراد متکلم را کشف می‌کنیم و می‌گوییم متکلم در این جمله از کلمه «اسد» همان معنای حقیقی را اراده کرده است.

اما گاهی همین جمله را متکلم استعمال کرده ولی نه معنای حقیقی را می‌دانیم و نه معنای مجازی را و می‌دانیم که او از این کلمه رجل شجاع را اراده کرده است، این را یقین داریم که این شخص که گفته «رایت اسدا» منظورش شیر در بیابان نبوده بلکه منظورش این بوده که من یک مرد شجاع را دیدم ولی نمی‌دانیم رجل شجاع معنای حقیقی «اسد» است یا معنای مجازی؟ اینجا ما نمی‌توانیم برای تعیین معنای حقیقی به اصالة الظهور استناد کنیم، نمی‌توانیم بگوییم ما با اصالة الحقیقه یا به تعبیر دیگر اصالة الظهور کشف می‌کنیم که رجل شجاع معنای حقیقی کلمه «اسد» است، زیرا اصالة الظهور برای کشف مراد است نه برای کشف کیفیت اراده و در این مثالی که بیان شد مراد متکلم معلوم است، ما می‌دانیم او از این کلمه رجل شجاع را اراده کرده است اما نمی‌دانیم این اراده به نحو حقیقت است یا مجاز؟ پس کیفیت اراده برای ما معلوم نیست، و لذا نمی‌توانیم به اصالة الظهور رجوع کنیم و بگوییم اینجا این معنا به نحو حقیقی اراده شده است. این روش و بنای عقلاء در اخذ به اصالة الظهور است که به اصالة الظهور برای کشف مراد و تعیین مراد متکلم مراجعه می‌کنند نه برای کشف کیفیت و نحوه اراده او.

بر اساس این ضابطه در ما نحن فیه باید ببینیم کدام یک از این دو اصالة الظهور در مقام کشف مراد است و کدام یک در مقام کشف مراد نیست، بلکه به دنبال تعیین کیفیت اراده متکلم است. هر کدام که این ضابطه در آن بود آن را حفظ می‌کنیم و آن دیگری که از این ضابطه بی بهره باشد آن را کنار می‌گذاریم.

ابتدا می‌آییم سراغ اصالة الظهور در ناحیه عام. الان در ناحیه عام یعنی کلمه «المطلقات» که ما شک داریم آیا از این کلمه همه مطلقات اراده شده یا بعضی از مطلقات، ما نمی‌دانیم متکلم همه افراد مطلقه را اراده کرده یا بعضی از افراد را؟ اینجا به اصالة الظهور اخذ می‌کنیم و می‌گوییم متکلم همه را اراده کرده، زیرا با این اصل می‌خواهیم مراد متکلم را کشف کنیم. اراده او برای ما معلوم نیست مثل همه موارد که ما شک در عموم می‌کنیم مثلاً در «اکرم کل عالم» اگر شک کنیم که آیا همه علماء اراده شده یا بعضی از آنها به اصالة الظهور تمسک می‌کنیم، به اصالة العموم رجوع می‌کنیم و می‌گوییم اینجا همه افراد عالم اراده شده است. زیرا در واقع به دنبال تعیین مراد متکلم هستیم ما می‌خواهیم با اصالة العموم مراد متکلم را معلوم کنیم. پس در اصالة العموم در ناحیه عام مشکلی وجود ندارد.

اما در اصالة الظهور در ناحیه ضمیر، مسئله متفاوت است. آنجا مراد متکلم برای ما معلوم است ما یقین داریم که از کلمه «هن» همه افراد مطلقه اراده نشده، بلکه خصوص رجعیات مراد است، پس مراد متکلم برای ما مشخص است. آنچه که ما اینجا شک داریم این است که آیا این اراده به نحو حقیقت است یا به نحو مجاز؟ و چون اینچنین است دیگر این اصالة الظهور قابل اخذ نیست. یعنی به یک معنا اصلا اصالة الظهور در اینجا جریان پیدا نمی‌کند زیرا مراد متکلم برای ما معلوم است. ما می‌دانیم از این «هن» بعض اراده

شده منتهی می‌خواهیم ببینیم این ضمیر به بعضی از افراد آن عام رجوع می‌کند تا مجاز باشد یا نه، آن عامی که در آنجا ذکر شده خصوص رجعیات مقصود است و این به همه آن افراد بر می‌گردد و لذا تجوزی در کار نیست. پس ما در کیفیت اراده و نوع اراده متکلم تردید داریم که آیا این «هن» را حقیقتاً به کار برده یا مجازاً و اینجا جای جریان اصالة العموم یا اصالة الظهور نیست. اینجا جای جریان این اصل نیست. پس این اصل کنار می‌رود. نتیجه این است که باید بگوییم رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام مستلزم تخصیص عام نیست. آن عام به عموم خودش باقی است. این پاسخی است که محقق خراسانی اینجا ذکر می‌کنند.

### بررسی کلام محقق خراسانی

صرف نظر از نتیجه سخن محقق خراسانی که عبارت است از عدم استلزام رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام نسبت به تخصیص عام، اینکه این مستلزم تخصیص عام نیست، مشکل اصلی این است که این مطلبی که محقق خراسانی فرمودند با یک مطلب دیگری که ایشان در بحث استلزام تخصیص نسبت به مجازیت مطرح کردند سازگار نیست.

آنجا ایشان به این نتیجه رسید که اگر عامی تخصیص بخورد این مستلزم مجازیت عام نیست. گفتند تخصیص عام موجب مجازیت عام نمی‌شود زیرا بین اراده استعمالی و اراده جدی فرق است. ما در آن مسئله بحثمان این بود که آیا تخصیص مستلزم مجازیت می‌شود یا خیر؟ محقق خراسانی فرمودند خیر، اگر عامی را تخصیص بزیم در مخصص متصل که اصلاً ظهوری برای عام منعقد نمی‌شود، اصلاً این مخصص متصل اجازه نمی‌دهد که عام ظهور در عموم پیدا کند تا ببینیم مجاز است یا خیر. اما در مخصص منفصل فرمودند این مستلزم مجازیت نیست، زیرا وقتی که عام گفته می‌شود، این ظهور در عموم پیدا می‌کند، بعد که مخصص منفصل می‌آید، این کشف از اراده جدی متکلم می‌کند و به اراده استعمالی کاری ندارد. لذا در جایی که ما مخصصی نداشته باشیم یا تردید در وجود مخصص داشته باشیم از راه اصالة التطابق بین الارادتين یعنی اراده جدی و اراده استعمالی، می‌گوییم این عموم دارد و تخصیصی در کار نیست و در جایی که مخصص باشد قهراً می‌گوییم اراده جدی مطابق با اراده استعمالی نیست. اما اراده استعمالی که همان معنای عام باشد به قوت خودش باقی است و دیگر آسیب نمی‌بیند و مستلزم مجازیت نیست.

با توجه به این مطلبی که ایشان در گذشته فرمودند، اینجا اشکال می‌شود که از نظر اراده استعمالی مشکلی وجود ندارد. «مطلقات» همان معنای عام را داشت، الان نیز که ضمیر به آن بر می‌گردد قاعدتاً این هم باید همان معنای عام را داشته باشد و این موجب مجازیت نیز نیست، اگر ما یقین داریم که مثلاً اجماع یا روایات «بعولتهن» را تخصیص زده، به حسب آن مبنا باید بگوییم اینجا نیز موجب مجاز نمی‌شود و عام به عموم خودش باقی است، به عبارت دیگر از نظر اراده استعمالی باید همان عموم اراده شده باشد، فوقش این است که ایشان در اراده جدی تصرف کند و بگوید اراده جدی محدود شده به بعضی از مطلقات نه همه مطلقات.

پس ضمیر به حسب ظاهر باید اینطور باشد، یعنی به همه افراد بر گردد نه به بعضی از افراد.

پس اصل سخن محقق خراسانی مبنی بر اینکه ما اصالة الظهور در ناحیه ضمیر را کنار می‌گذاریم و آن اصالة الظهور در ناحیه عام را مقدم می‌کنیم، معنایش چیست؟ یعنی باید در مورد ضمیر مرتکب تجوز شویم و بگوییم این رجوع به بعضی از افراد عام می‌کند نه همه افراد عام. در حالیکه این نباید طبق آن مبنا پذیرفته شود زیرا در هر صورت اراده استعمالی هیچ مشکلی ندارد، نباید اینجا دیگر بحث مجاز پیش بیاید. اما ایشان اینجا مجاز را قبول کرده است.

این فرمایش محقق خراسانی که البته طرفدارانی هم دارد منطبق با نظر خود ایشان نیست. حال چه باید کرد؟ اینجا محقق نایینی به دفاع از محقق خراسانی پرداخته و نظر ایشان را قبول کرده است البته با یک بیانی که خودشان دارد و دیگران اشکال کردند که در جلسه آینده آن را بررسی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»